خبر

نماینده مجلس: وطن‌دوستی فراتر از گرایش‌های سیاسی است

نماینده مردم اردکان در مجلس شورای اسلامی با تأکید بر اینکه حس وطن‌دوستی، فارغ از اتفاقات و تحولات داخلی کشور، در وجود افراد ریشه دارد، گفت: تقویت این حس و ایجاد انگیزه برای ماندن نخبگان در کشور، به سیاست‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی بستگی دارد. مصطفی پوردهقان، نماینده مردم اردکان در مجلس شورای اسلامی، درباره نقش سیاست‌های داخلی در تقویت حس وطن‌دوستی و جلوگیری از مهاجرت نخبگان بیان کرد: حس وطن‌دوستی احساسی است که فارغ از اتفاقاتی که در داخل کشور رخ می‌دهد، در افراد وجود دارد؛ چراکه انسان‌ها به‌واسطه ریشه‌هایی که در مام میهن دارند، به وطن خود احساس مثبت و تعلق خاطر دارند. او در ادامه اظهار کرد: با این حال، اگر بخواهیم این حس را تقویت و زمینه را برای جلوگیری از فرار نخبگان و کاهش دل‌زدگی‌ها فراهم کنیم، باید به سیاست‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی توجه داشته باشیم؛ چراکه این مسائل اهمیت بسیاری دارند. این عضو کمیسیون صنایع و معادن مجلس با اشاره به اینکه تبعیض یکی از موضوعاتی است که می‌تواند به احساس تعلق افراد به کشور آسیب بزند، تصریح کرد: متأسفانه یکی از مسائلی که بسیار ضربه می‌زند و موجب دل‌آزردگی افراد می‌شود، بحث تبعیض در حوزه‌های مختلف است. برای تقویت حس وطن‌دوستی باید شاهد حرکت به سمت کاهش این تبعیض‌ها باشیم. باید تلاش کنیم این دل‌آزردگی‌ها را برطرف کنیم. پوردهقان در ادامه با اشاره به تأثیر اقداماتی همچون رفع فیلترینگ برخی اپلیکیشن‌ها یا تغییر رویکردها در حوزه فرهنگی بر تقویت حس وطن‌دوستی گفت: واقعیت این است که نمی‌توان به‌طور مستقیم میان کاهش فیلترینگ و افزایش حس وطن‌دوستی ارتباط برقرار کرد و نمی‌توان گفت اگر فیلترینگ کمتر شود، وطن‌دوستی نیز بیشتر خواهد شد. او ادامه داد: با این حال، چنین اقداماتی می‌توانند در کاهش دل‌آزردگی‌ها و افزایش رفاه عمومی مؤثر باشند. این مسائل موجب می‌شود افراد احساس کنند این کشور خانه خودشان است و فاصله‌گرفتن از نگاه‌های دوگانه و احساس شهروند درجه یک یا درجه دو بودن نیز در این زمینه اهمیت دارد.نماینده اردکان در مجلس با بیان اینکه حس وطن‌دوستی محدود به یک جریان یا گرایش سیاسی نیست، خاطرنشان کرد: وطن‌دوستی مقوله‌ای است که حتی مخالفان سیاسی نیز نسبت به وطن خود احساس تعلق دارند و این موضوع نشان می‌دهد علاقه به سرزمین و وطن، موضوعی فراتر از اختلافات و گرایش‌های سیاسی است.

نماینده سنندج: نباید اکثریت مجلس در برابر رفتار اقلیت پرصدا فقط تماشاگر باشد

نماینده سنندج در مجلس تأکید کرد: اکثریت مجلس نباید در برابر رفتار اقلیت پرصدا، فقط تماشاگر باشد. اگر بیشتر نمایندگان معتقدند مجلس باید بر اقتصاد، معیشت و مسائل اصلی کشور تمرکز کند، باید این باور را در عمل نشان دهند. اکثریت نباید فقط هنگام رأی‌گیری حضور داشته باشد؛ باید از حق مردم، شأن مجلس و ادامه کار نهاد قانون‌گذاری نیز دفاع کند. محسن فتحی در گفت‌وگو با ایسنا، درباره اتفاقات رخ‌داده در مجلس که به تشکیل‌نشدن جلسه علنی امروز منجر شد، اظهار کرد: اتفاقی که در جلسه امروز مجلس رخ داد، برای مردم ناخوشایند و برای بسیاری از ما نمایندگان نیز تلخ و ناراحت‌کننده بود؛ جلسه‌ای که نمایندگان برای شرکت در آن حاضر شده بودند، به دلیل اعتراض و بی‌نظمی چند نماینده تشکیل نشد. او ادامه داد: مردم حق دارند بپرسند چرا در شرایطی که کشور با این همه مسئله روبه‌رو است، وقت مجلس باید صرف چنین حاشیه‌هایی شود. حق دارند از ما انتظار داشته باشند. اختلاف‌های داخلی را مدیریت کنیم و اجازه ندهیم کار مجلس متوقف شود اما در کنار این انتقاد به‌حق، از مردم می‌خواهم رفتار یک اقلیت کم‌تعداد اما پرصدا را به همه مجلس تعمیم ندهید. این نماینده مجلس گفت: مجلس نزدیک به ۲۹۰ نماینده دارد. بیشتر نمایندگان، برخلاف تصویری که گاهی در رسانه‌ها دیده می‌شود، هر روز درگیر نزاع، فریاد و حاشیه نیستند. بسیاری از آنان در کمیسیون‌ها، جلسات تخصصی و حوزه‌های انتخابیه، مشغول پیگیری مسائل مردم‌اند. او افزود: نمایندگانی هستند که درباره بودجه، تورم، حقوق کارکنان، وضعیت بازنشستگان، دارو و درمان، مسکن، اشتغال، تولید و مشکلات استان‌ها کار می‌کنند. ممکن است نتیجه این فعالیت‌ها کافی نباشد و ما در توضیح کار خود به مردم ضعیف عمل کرده باشیم اما این واقعیت را نباید نادیده گرفت که اکثریت مجلس، مسئله اصلی خود را حل مشکلات کشور می‌داند. مشکل اینجاست که کار آرام و تخصصی کمتر دیده می‌شود اما جنجال خیلی سریع خبرساز می‌شود. فتحی اضافه کرد: ممکن است ده‌ها نماینده ساعت‌ها در کمیسیون‌های تخصصی درباره یک مسئله اقتصادی کار کنند و خبر آن چندان دیده نشود، اما یک درگیری کوتاه یا یک سخن جنجالی به‌سرعت به تصویر اصلی مجلس تبدیل شود. به همین دلیل، گاهی چند نماینده پرصدا بیشتر از صدها نماینده دیگر دیده می‌شوند. او بیان کرد: این اقلیت حق دارد اعتراض کند. اگر حقی از یک نماینده ضایع شده، باید آن را پیگیری کند. اگر تصمیم هیئت‌رئیسه نادرست بوده، باید توضیح بخواهد. هیچ‌کس نباید به بهانه حفظ آرامش، حق نقد و اعتراض نمایندگان را محدود کند اما حق اعتراض با حق متوقف‌کردن مجلس تفاوت دارد. این عضو کمیسیون اجتماعی مجلس تأکید کرد: هیچ نماینده یا گروهی نمی‌تواند بگوید تا خواسته ما تأمین نشود، کار کل مجلس نباید ادامه پیدا کند. حق یک نماینده محترم است اما حق دیگر نمایندگان برای برگزاری جلسه و حق مردم برای برخورداری از یک مجلس فعال نیز محترم است. او ادامه داد: آنچه رخ داد، رفتار کل مجلس نبود و تصمیم و رفتار چند نماینده بود. بسیاری از نمایندگان برای برگزاری جلسه حاضر بودند و می‌خواستند مجلس کار خود را آغاز کند. البته این توضیح، مسئولیت هیئت‌رئیسه و اکثریت مجلس را از بین نمی‌برد. ما باید بتوانیم اختلاف‌های داخلی را به‌گونه‌ای مدیریت کنیم که کار مجلس متوقف نشود. هیئت‌رئیسه نیز باید روشن کند چرا جلسه آغاز و چرا اعتراض‌ها از مسیر آیین‌نامه مدیریت نشد. فتحی در ادامه تأکید کرد: اکثریت مجلس هم نباید در برابر رفتار اقلیت پرصدا، فقط تماشاگر باشد.

نوبت دوم
شرکت ملی نفت ایران
شرکت نفت فلات قاره ایران
آگهی فراخوان ارزیابی کیفی مناقصه عمومی یک مرحله‌ای به صورت یکپارچه (فشرده) به شماره ۱۴۰۵/۰۶۸/م ل
ارائه خدمات نگهداری و تعمیر تجهیزات نفتی و تأسیسات خشکی و دریا در منطقه لاوان
شرکت نفت فلات قاره ایران در نظر دارد فراخوان ارزیابی کیفی مناقصه فوق الذکر را از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت برگزار نماید.
کلیه مراحل برگزاری فراخوان ارزیابی کیفی صرفاً از طریق درگاه سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) به آدرس www.setadiran.ir و شماره فراخوان ۲۰۰۵۰۹۳۶۳۱۰۰۰۲۰۶ انجام خواهد شد. لازم است پیشنهاد دهندگان در صورت عدم عضویت قبلی، مراحل ثبت نام در سایت مذکور و دریافت گواهی امضای الکترونیکی را جهت شرکت در فراخوان محقق سازند.
اطلاعات تماس دستگاه مناقصه‌گزار: تلفن: ۲۳۹۴۲۵۵۶-۰۲۱
اطلاعات تماس سامانه ستاد جهت انجام مراحل عضویت:
مرکز تماس: ۱۴۵۶-۰۲۱ دفتر ثبت نام: ۸۸۹۶۹۷۳۷ و ۸۵۱۹۳۷۶۸
شناسه آگهی ۲۳۳۱۹۸۵ روابط عمومی شرکت نفت فلات قاره ایران

«شرق» در گفت‌وگو با کارشناسان، نسبت میان فضاسازی رسانه‌ای، واقعیت‌های میدانی و راهبردهای شکستن محاصره را به بحث می‌گذارد

معمای نفتکش‌های اعزام‌نشده

عبدالرحمن فتح الهی: ادعای اعزام نفتکش‌های ایرانی برای شکستن محاصره، هرچند در نهایت تکذیب شد و به مرحله تحقق نرسید، اما بازتاب‌دهنده دو رویکرد متفاوت در مواجهه با این وضعیت جاری و تداوم تشدید محاصره بود. از یک سو، برخی رسانه‌ها با برجسته‌سازی این ادعا، شکستن محاصره را اقدامی میدانی و خارج از مسیر دیپلماسی تصویر و آن را در چارچوب ضرورت‌های تقابل توجیه می‌کردند. در سوی دیگر، عباس عراقچی، وزیر امور خارجه، در میان موج گسترده روایت‌های رسانه‌ای درباره اعزام نفتکش‌ها، بر امکان و ضرورت پیگیری راه‌حل دیپلماتیک تأکید داشت و صراحتا عنوان کرد شکستن محاصره، فقط راه‌حل دیپلماتیک دارد. این تفاوت در روایت‌ها، صرفا اختلاف در شیوه مواجهه با یک رویداد نیست، بلکه پرسش‌هایی اساسی درباره چگونگی مدیریت بحران، نسبت میان میدان و دیپلماسی و هزینه‌های انتخاب هریک از این مسیرها مطرح می‌کند. در شرایطی که ادامه و تشدید محاصره و محدودیت‌های اقتصادی می‌تواند پیامدهای مستقیم و گسترده‌ای بر زندگی مردم و مناسبات کشور داشته باشد، ارزیابی واقع‌بینانه ظرفیت‌ها، محدودیت‌ها و پیامدهای گزینه‌های پیش‌رو اهمیت دوچندان می‌یابد. هرچند نفتکشی اعزام نشد و اصطلاح عملیاتی «فریدونی» هم در کار نبود، این پرسش بنیادین کماکان پابرجاست که در نهایت محاصره آمریکا قابل شکستن است؟ و در صورت امکان، چه راهبردی می‌تواند با کمترین هزینه و بیشترین دستاورد، این هدف را دنبال کند؟ برای بررسی این پرسش‌ها، در گفت‌وگوهایی با مهدی ذاکریان، استاد روابط و حقوق بین‌الملل و حامد وفایی، استاد مطالعات چین و تحلیلگر ارشد مسائل بین‌الملل، به واکاوی ابعاد مختلف این موضوع پرداخته‌ایم که در ادامه می‌خوانید.

مهدی ذاکریان در گفت‌وگو با «شرق» تصریح کرد:

شکستن محاصره راه‌حل داخلی دارد

مهدی ذاکریان در تحلیل چرایی طرح تمسک به ادعاهایی نظیر اعزام نفتکش‌ها برای شکستن محاصره، بر این باور است که نادیده‌گرفتن ظرفیت‌ها و معادلات سیاست داخلی، تهران را به سمت اتکا به بازیگران خارجی و راه‌حل‌های غیرواقعی برای پیشبرد اهداف خود سوق داده است. به اعتقاد او، چنین رویکردی نه‌تنها لزوما به نتیجه مطلوب منتهی نمی‌شود، بلکه در نهایت نیز نمی‌تواند گرهی از مسئله محاصره بگشاید. این استاد حقوق و روابط بین‌الملل، برخلاف روایت‌هایی که شکستن محاصره را در گرو ابتکارهای دیپلماتیک یا اقدامات میدانی می‌دانند، راه برون‌رفت از این وضعیت را اساسا در بازنگری سیاست داخلی و تقویت پشتوانه ملی جست‌وجو می‌کند و معتقد است حل این مسئله، پیش از هر چیز، مستلزم اتخاذ راهبردی مبتنی بر ظرفیت‌ها و مطالبات داخلی است.

●●●

همزمان با طرح موضوع اعزام ۱۴ نفتکش با هدف شکستن محاصره در فضای رسانه‌ای که نهایتا هم تکذیب شد، برخی ناظران این اقدام را واجد همزمانی معناداری با دیدار و تحولات دیپلماتیک جاری در شنژن دانسته‌اند. بر اساس این تحلیل، ممکن است شی جین‌پینگ در دیدار با دونالد ترامپ تضمین‌هایی دریافت کرده باشد و ایران نیز با اعزام این نفتکش‌ها، درصدد ارسال پیامی سیاسی به طرف‌های بین‌المللی باشد. هرچند نفتکشی عازم نشد، اما همه روایت‌های رسانه‌ای مقصد را چین اعلام کردند. آیا شما چنین برداشتی از این همزمانی و ارتباط احتمالی میان تحولات دیپلماتیک و اقدام ایران را با معادلات واقع‌بینانه بین‌المللی سازگار می‌دانید؟ آیا تهران بعد از نشست شنژن دنبال این بود که روی دیوار پکن یادگاری بنویسد که دست آخر نشد؟

پاسخ شما را با همین عبارت آخر ادامه می‌دهم. بسیاری در داخل ایران علاقه‌مندند یادگاری‌های خود را بر دیوار بیگانگان بنویسند. به همین دلیل ادعای اعزام نفتکش و شکستن محاصره که واقعا هم یک راه‌حل غیرواقعی بود، در نهایت تکذیب شد. چرا؟ چون روزی روی دیوار روسیه یادگاری منافع ملی می‌نویسیم، روزی دیگر، دیوار آمریکا و روزی نیز دیوار چین.

کاری به ادعای تکذیب‌شده اعزام نفتکش و شکست محاصره‌ای که اتفاق نیفتاد هم ندارم، اما روی کدام دیوار یادگاری بنویسیم؟

بهترین یادگاری، آن است که بر دیوار ملت ایران نوشته شود.

در معادلات دیپلماتیک چطور؟ باید یک جا یادگاری نوشت یا خیر؟

این پرسش شما دو نکته مهم را در بر دارد. نخست، هرچه بر دیوار ملت خود یادگار بنویسیم، به معنای تقویت جایگاه مردم، افزایش وزن و ظرفیت داخلی و برخورداری از حمایت مردمی است؛ امری که به‌طور مستقیم بر قدرت دیپلماتیک کشور نیز اثر می‌گذارد و آن را تقویت می‌کند. دوم، با تقویت این پشتوانه داخلی، تهران دیگر ناگزیر نخواهد بود برای ایجاد موازنه در معادلات دیپلماتیک، بر دیوار قدرت‌های دیگر، اعم از روسیه، آمریکا یا چین، یادگاری بنویسد و به ظرفیت آنها تکیه کند، بلکه در موقعیتی قرار خواهد گرفت که خود در شکل‌دهی به معادلات دیپلماتیک نقش‌آفرین باشد و حتی بتواند مسیر و قواعد این معادلات را تغییر دهد.

حرف شما درست، ولی باز هم می‌پرسم در نهایت قطب‌نمای سیاست خارجی به سمت چه کشوری بچرخد؟

باید دید ملت ایران در مسائل داخلی و بین‌المللی چه نگاهی دارند و برمبنای همان نگاه، سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی کرد و مسیر حرکت کشور را پیش برد.

با همین قرائت به نشست شنژن نگاه دارید؟

اتفاقا دیدار سه قدرت بزرگ جهان که اکنون ترامپ آن را مطرح می‌کند، می‌تواند همچون کنفرانس تهران، برای تصمیم‌گیرندگان درس‌آموز و عبرت‌انگیز باشد. البته ملت ایران این موضوع را به‌خوبی درک می‌کنند و برداشت درستی از آن دارند. مسئله اصلی این است که آیا تصمیم‌گیرندگان نیز همان درکی را دارند که عموم ملت ایران از اجلاس میان ترامپ و شی جین‌پینگ دارند یا خیر. واقعیت این است که این قدرت‌ها می‌خواهند نظم بین‌المللی را از طریق تفاهم با یکدیگر شکل دهند، نه با مشورت با ایران و حتی نه با مشورت با اروپا. وقتی روسیه، چین و آمریکا برای ترسیم نظم آینده حتی با اروپا نیز وارد مشورت نمی‌شوند، چگونه می‌توان انتظار داشت با ایران مشورت یا حتی تهران را در این زمینه وارد معادلات کنند؟ این قدرت‌ها در چانه‌زنی‌های دوجانبه و چندجانبه خود، سهم‌شان را از منافع جهانی مطالبه و تأمین می‌کنند. بنابراین، نوشتن یادگاری بر دیوار چین، روسیه و آمریکا رویکرد درستی نیست.

ولی همزمان با همین نشست شنژن بود که خبر کذب اعزام نفتکش‌ها برای شکستن محاصره در فضای رسانه‌ای مطرح شد؟

بله، شنژن با اعزام نفتکش‌ها و انتشار اخباری از سوی برخی خبرگزاری‌های رسمی درباره اعزام چندین نفتکش به مقصد چین هم‌زمان شد. اما مسئله اینجاست که خبرگزاری رسمی دیگری این خبر را تکذیب می‌کند. این وضعیت ابهامی را به وجود می‌آورد؛ اینکه ایران در چه مسیری حرکت می‌کند؟ آیا مسیر کشور، مواجهه دیپلماسی با دیپلماسی است یا تقابل میدان با دیپلماسی؟



پاسخ خودتان به سؤال خودتان چیست؟

ادعای واهی ارسال نفتکش‌ها در واقع نوعی به چالش کشیدن محاصره ایالات متحده آمریکا بود؛ اقدامی که می‌توانست به مناقشه، درگیری یا وقوع حوادثی دیگر منجر شود. این اقدام را نمی‌توان یک پاسخ دیپلماتیک تلقی کرد. پاسخ دیپلماتیک می‌توانست، برای مثال، این باشد که ایران در مقطعی که آن سه قدرت در حال مذاکره و گفت‌وگو هستند، وارد معادلات مذاکراتی با اروپا یا سایر طرف‌ها و کشورهای منطقه شود. اما به‌جای ورود به چنین معادلاتی، مسیر مواجهه میدانی انتخاب شده است. ازاین‌رو، هم اصل ارسال نفتکش‌ها، هم هم‌زمانی آن با انتشار اخبار مربوط به این اقدام و هم تکذیب بعدی این اخبار از سوی یک رسانه رسمی، ابهاماتی را درباره جهت‌گیری و راهبرد ایران ایجاد می‌کند.

هر راهبردی، زمانی بیشترین کارآمدی را دارد که در زمان و موقعیت مناسب به کار گرفته شود. تداوم استفاده فرسایشی از چنین اهرم‌هایی ممکن است، همانند برخی ظرفیت‌های دیگر ایران در حوزه‌های هسته‌ای، منطقه‌ای و موشکی، به کاهش اعتبار و اثربخشی آنها بینجامد. اکنون با توجه به بازگشت قیمت جهانی نفت به سطوح پیش از جنگ و نیز فعال‌شدن مسیر جنوبی تنگه هرمز در محدوده آب‌های عمان، که امکان تداوم انتقال روزانه حدود ۲۰ تا ۲۵ میلیون بشکه نفت را فراهم می‌کند، این پرسش مطرح است که آیا اهرم تنگه هرمز همچنان برای ایران از ارزش و کارآمدی راهبردی برخوردار است یا در اثر تحولات اخیر، بخش مهمی از ظرفیت بازدارندگی و اثرگذاری خود را از دست داده است؟ به بیان دیگر، آیا ایران همچنان می‌تواند از این اهرم در معادلات بین‌المللی بهره‌برداری کند؟

تنگه هرمز اهرمی مؤثر بود که از منظر ژئوپلیتیکی، اهمیت بسیار بالایی در منطقه داشت و در نظام بین‌الملل نیز تأثیرگذار بود. بااین‌حال، نباید فراموش کرد منابع انرژی صرفا به این منطقه محدود نمی‌شوند. منابع انرژی در این منطقه از اهمیت و تأثیرگذاری بالایی برخوردارند، اما نمی‌توان گفت تمام منابع و ظرفیت‌های انرژی جهان به این تنگه محدود می‌شوند. اگر چنین محاسبه‌ای داشته باشید، طبیعتا تلاش می‌کنید ارزش یک اهرم مهم را حفظ کنید و حتی در صورت امکان، بر ارزش آن بیفزایید. اگر هم امکان افزایش ارزش آن وجود نداشته باشد، دست‌کم نباید اجازه دهید ارزشش کاهش پیدا کند. تصمیم‌گیری‌هایی که تاکنون صورت گرفته، نشان می‌دهد ارزش این اهرم در گذر زمان نه‌تنها افزایش نیافته، بلکه روندی کاهشی داشته است.

به نظر می‌رسد هدف از این تصمیم‌ها، ایجاد محدودیت در ارسال نفت بوده تا از این طریق شاهد افزایش قیمت سوخت و حامل‌های انرژی در جهان باشیم. گفته می‌شد قرار است از این طریق، هم در میدان جنگ و هم در عرصه دیپلماسی امتیازاتی به دست آید. اما تاکنون چنین نتیجه‌ای به‌صورت ملموس مشاهده نشده است. در مقابل، پیامدهای معکوسی به دنبال داشته که یکی از مهم‌ترین آنها محاصره ایران است.

این وضعیت موجب شده است برای واردات کالاهای اساسی و اقلام مورد نیاز مردم، ناچار به استفاده از مرزهای زمینی پاکستان، عراق و سایر کشورهای همسایه شویم. شما مشاهده می‌کنید تا چه اندازه در نظام بین‌الملل با محدودیت و بی‌اثری مواجه شده‌ایم؛ به‌گونه‌ای که حتی پاکستان مرزهای خود را به روی ایران می‌بندد و عراق نیز محدودیت‌هایی اعمال می‌کند. برای مثال، حتی امکان استفاده بازیکنان ایرانی از همه فرودگاه‌ها فراهم نیست و آنان باید از فرودگاه‌های مشخصی استفاده کنند که اساسا برای سفرهای زیارتی و موارد مشابه تعریف شده‌اند. از سوی دیگر، محدودیت‌های مرزی یا هزینه‌های بسیار بالای انتقال کالا از مسیر آسیای مرکزی نیز مشکلات دیگری ایجاد می‌کند.

این مسائل نشان می‌دهد اقدامی که انجام داده‌اید، در حال تحمیل زیان به خود شما نیز هست. بنابراین، این اهرم نه‌تنها ممکن است ارزش و کارآمدی پیشین خود را از دست داده باشد، بلکه پیامدهای آن به زیان خود ایران نیز عمل می‌کند.

گفت‌وگوی کامل را در سایت شرق بخوانید

حامد وفایی در گفت‌وگو با «شرق» تأکید کرد:

شکستن محاصره فقط از طریق تعامل با ابرقدرت‌ها ممکن است

حامد وفایی بر این باور است فضاسازی رسانه‌ای پیرامون اعزام نفتکش‌های ایرانی با هدف شکستن محاصره، از همان ابتدا با واقعیت‌های میدانی و مختصات حاکم بر معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی انطباق نداشت و بیش از آنکه برمبنای یک امکان عملیاتی و راهبردی شکل گرفته باشد، بازتاب‌دهنده نوعی روایت‌سازی سیاسی و رسانه‌ای بود. با این حال از نگاه این استاد مطالعات چین، مسئله اصلی همچنان پابرجاست: شکستن محاصره آمریکا، نه از مسیر اقدامات پراکنده و یک‌جانبه، بلکه از رهگذر تعامل با قدرتی امکان‌پذیر است که از ظرفیت و نفوذ کافی برای اثرگذاری بر معادلات کلان محاصره برخوردار باشد و بتواند موازنه موجود را دستخوش تغییر کند. به تعبیر دیگر، عبور از وضعیت کنونی مستلزم ورود بازیگری در تراز قدرت‌های بزرگ به معادله و بهره‌گیری از ظرفیت آن برای گشودن مسیرهای دیپلماتیک و راهبردی است.

●●●

چند روز پس از نشست شنژن، روایت‌های رسانه‌ای درباره اعزام نفتکش‌ها برای شکستن محاصره مطرح شد. با وجود اختلافاتی که در این روایت‌ها وجود داشت، وجه مشترک آنها مقصدی بود که چین عنوان می‌شد. آیا میان دیدار شنژن و آنچه پس از آن درباره اعزام نفتکش‌ها مطرح شد که البته بعدا تکذیب شد، ارتباط معناداری می‌بینید؟ آیا در موضوع شکستن محاصره با نوعی آشفتگی مواجه بودیم، یا در نشست شنژن معادلاتی شکل گرفته بود که بعدا نشانه‌ها و پیام‌های آن از بین رفت و سبب شد اعزام نفتکش با این خطای رسانه‌ای مواجه شود؟

دو نکته بسیار مهم در سؤال شما بود. هم‌زمانی ادعاهای رسانه‌ای اعزام نفتکش با نشست شنژن و دوم خود تکذیب این ادعا. از اول هم ادعاهای اعزام نفتکش به سمت چین و با هدف شکستن محاصره کاملا مشخص بود که نشدنی است و در حد شانتاژ خبری خواهد بود که همان شانتاژ هم تکذیب شد.

چرا فکر می‌کردید ادعاهای اعزام نفتکش فقط شانتاژ است؟

چون اصلا معادلات اجازه نمی‌دهد چنین اتفاقی روی دهد. اما هم‌زمانی این خبرسازی‌ها با نشست شنژن واجد چند نکته است که تصور می‌شد اگر، تأکید دارم «اگر» روزی تهران به فکر اعزام نفتکش برای شکستن محاصره باشد، با تضمین چینی‌ها خواهد بود. ابتدا باید به این نکته توجه کنیم که اجلاس موردنظر در شنژن، در چارچوب برنامه اجلاس اَپک برگزار شد و در حاشیه آن، دیداری سه‌جانبه میان سران ایالات متحده، روسیه و چین صورت گرفت. با توجه به اهمیت این دیدار، عملا سایه آن بر بخش‌های دیگر اجلاس اپک نیز گسترده شد و برخی از موضوعاتی که شما به آنها اشاره کردید و انتظاراتی که پس از نشست شکل گرفت، تحت تأثیر همین دیدار سه‌جانبه قرار داشت. انتظاری وجود داشت مبنی بر اینکه در این نشست تصمیماتی درباره مسائل مهم جهانی اتخاذ شود.



که مسلما بحث ایران هم بوده ...

بله و به همین دلیل، برخی این اجلاس را با نشست یالتا مقایسه کردند و حتی لقب «یالتای دوم» به آن دادند. با این حال، در روایت‌هایی که منابع رسمی چین، اندیشکده‌ها و رسانه‌های چینی منتشر کردند، عملا برداشت مبتنی بر تقسیم حوزه‌های نفوذ میان قدرت‌های بزرگ رد شد. در مقابل، چینی‌ها تلاش کردند گفتمانی را بر مبنای ماهیت مسئولانه هماهنگی میان قدرت‌های بزرگ مطرح کنند؛ گفتمانی که به‌جای تأکید بر امتیازات ویژه، بر مسئولیت و هماهنگی تأکید دارد. اشکال تحلیل ما در ایران و انتظاراتی که پس از این نشست شکل گرفت، از جمله اینکه تنگه باز خواهد شد، جنگ اوکراین به نتیجه‌ای خواهد رسید یا در حوزه هسته‌ای اتفاقی رخ خواهد داد، ناشی از محاسباتی بود که در این زمینه صورت گرفت. در واقع، نوعی اشتباه محاسباتی در تحلیل این نشست اتفاق افتاد.

چه اشتباه محاسباتی؟

باید به نکته‌ای توجه کنیم که این اجلاس برای چینی‌ها ارزش استراتژیک داشت، اما ارزش استراتژیک آن لزوما در دستیابی به توافقات خاصی که بعضا مورد انتظار ما بود، خلاصه نمی‌شد، بلکه در ایجاد یک اصل نهفته بود. من این اصل را چنین توصیف می‌کنم: روابط میان قدرت‌های بزرگ به سازوکارهایی برای ارتباط در شرایط بحران نیاز دارد تا از تشدید بحران‌ها و شکل‌گیری محاسبات اشتباه از جانب یکی از این سه کشور جلوگیری شود. همین نکته نشان می‌دهد چرا این اجلاس اهمیت داشت. در زبان چینی ضرب‌المثلی وجود دارد که می‌گوید «گاهی کتی که بر تن یک فرد است، از خود آن فرد مهم‌تر است». اجلاس شنژن نیز از همین منظر قابل تحلیل است. توجه داشته باشید ترامپ، پوتین و شی جین‌پینگ، هر سه، برای برگزاری چنین نشستی به دلایل خاص خود نیاز داشتند؛ نه لزوما به‌واسطه محتوای آن، بلکه به دلیل شکل و ظاهر نشست.

ایران کجای شنژن بود؟ اصلا بود؟

عرض می‌کنم. ترامپ، در شرایطی که در انتخابات شکست خورده، پوتین، در حالی که سال‌ها درگیر جنگی فرسایشی و پیچیده اوکراین شده، و شی جین‌پینگ، در دوره سوم حکومت خود و در مواجهه با مسائل داخلی کشور و ساختار قدرت چین، هر سه به برگزاری چنین نشستی نیاز داشتند. نکته جالب این است که هر سه به اهداف خود در این زمینه دست یافتند. ترامپ را در نظر بگیرید؛ توییتی منتشر کرد و در آن تصویری از این اجلاس و تصویری از نشست تهران، با حضور روزولت، چرچیل و استالین، قرار داد و نوشت: «قدرت‌های آن روز و قدرت‌های امروز». او در پی بهره‌برداری از این نشست برای اهداف خود بود. شی جین‌پینگ نیز به‌طور کامل از این فرصت استفاده کرد و پوتین هم همین‌طور.

نکته مهم این است که منابع رسمی چین تأکید کردند تعبیر «یالتا» یا «یالتای دوم» درباره این اجلاس، ریشه در برداشت کلاسیک از حوزه‌های سنتی قدرت و نفوذ دارد؛ برداشتی که از تغییرات عمیق در چشم‌انداز جهانی غافل است. موضوعی که چین به‌عنوان میزبان برای این نشست تعیین کرده بود، صلح جهانی و ارتقای ثبات استراتژیک در روابط میان قدرت‌های بزرگ بود. در ادامه، پیشنهاد چهارماده‌ای شی جین‌پینگ نیز مطرح شد که بر احترام متقابل، همزیستی مسالمت‌آمیز، همکاری برد-برد و گفت‌وگو و مشورت تأکید داشت. در واقع، این نسخه چینی از چارچوبی بود که روابط میان قدرت‌های بزرگ باید بر مبنای آن شکل بگیرد. اجازه دهید دوباره به محتوای جلسه اشاره کنم و سپس به پرسش شما بازگردم.

شی جین‌پینگ در این جلسه، بحث تله «توسیدید» را مجدد مطرح و تأکید کرد گرفتارشدن قدرت‌های جهانی در این تله، سرنوشت قطعی و اجتناب‌ناپذیر آنها نیست. من این موضع را چنین تحلیل می‌کنم که چین در پی آن است روابط خود با آمریکا را از چارچوب تقابل میان قدرت نوظهور و قدرت مستقر خارج کند. همه ما می‌دانیم که در نظریه رئالیسم تهاجمی مرشایمر و دیگر نظریه‌پردازان آمریکایی، بر مبنای تله توسیدید، زمانی که قدرتی مستقر و قدرتی نوظهور در برابر یکدیگر قرار می‌گیرند، احتمال وقوع رقابت و تقابل افزایش می‌یابد. چین تمام تلاش خود را به کار گرفته است تا روابط با آمریکا را در شرایط عدم قطعیت ناشی از سیاست‌های ترامپ مدیریت کند. مواضعی که چینی‌ها در این اجلاس مطرح کردند، عمدتا در همین چارچوب قرار داشت.

تأثیر این نشست بر وضعیت استراتژیک چین با ایران چه خواهد بود؟

قبل از موضوع ایران باید دید که تأثیر این نشست بر وضعیت استراتژیک چین چیست؟ به نظر من، میزبانی این اجلاس برای چین مزایای ژئوپلیتیکی متعددی داشت که می‌توان آنها را در سه حوزه تعریف کرد؛ حوزه نخست، کسب وجهه، پرستیژ و قدرت در تعیین دستور کار یک نشست مهم دیپلماتیک در سطح سران قدرت‌های جهانی بود. در شرایط فعلی، برای چین کسب پرستیژ از طریق تعیین دستور کار چنین نشست مهمی اهمیت زیادی داشت. همچنین، برگزاری نشست در شنژن، به‌جای پکن یا سایر شهرها، خود حامل پیامی بود. شنژن، به هر حال، نماد اصلاحات و گشایش در چین است و این انتخاب پیامی در جهت تعامل بیشتر به آمریکایی‌ها منتقل می‌کرد. دومین حوزه از مزایای ژئوپلیتیکی میزبانی چین، تلاش نهادی برای حفظ کانال‌های ارتباطی سطح بالا با آمریکا و روسیه بود؛ تلاشی که به نظر من در این نشست موفقیت‌آمیز بود. توجه داشته باشید که پس از نشست، اعلامیه‌ای درباره صلح منتشر شد که هر سه قدرت آن را تأیید کردند. ارزش بندهای این اعلامیه نه در الزام‌آوربودن آنها، بلکه در فراهم‌کردن مبنایی برای مذاکرات عادی دفاعی و دیپلماتیک میان سه کشور بود. بنابراین، این چهار حوزه‌ای که در اعلامیه صلح مطرح شد، در هفته‌ها و ماه‌های آینده در عرصه‌های دیگر نیز قابل پیگیری خواهد بود.

گفت‌وگوی کامل را در سایت شرق بخوانید